

مدرسه شوکتیه پیر جند

(چگونگی تاسیس، آموزش،

کتاب‌ها، معلمان و امتحانات)

اصغر ارشاد سربابی

سرزمین قهستان^۱ تا پیش از انقلاب مشروطه به لحاظ فرهنگ و آموزش امتیازی بر دیگر ولایات ایران نداشت و ایرانیان از دانش‌ها و فناوری‌های جدید و آنچه در آن سوی مرزها اتفاق می‌افتاد، بی‌خبر بودند. باورهای خرافی و غیرعلمی بر تمام ایران سایه

۱. علی بن احمد، اختیارات شاهنامه، به تصحیح مصطفی جیحونی و محمد فشارکی، ص ۶۷ (مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۹).

۲. نخستین سنگ بنای دارالفنون به سال ۱۲۶۶ ق در قسمت شمال شرقی ارگ سلطنتی که سابقاً سربازخانه بود، نهاده شد. توضیح آنکه امیرکبیر پس از واقعه قتل گریبایدوف (سفیر روسیه) در دربار فتحعلی شاه در معیت شاهزاده خسرو میرزا برای عذرخواهی مأمور دربار روسیه شد (شوال ۱۲۴۴ ق) و با دیدن مدارس فنی و صنعتی آنجا به فکر تأسیس دارالفنون افتاد. نظر امیر در تأسیس چنین آموزشگاهی آن بود که مؤسسه‌ای باشد نظامی و فنی (polytechnic) که نیازمندی‌های کشور را در درجه اول از این دو جنبه تأمین کند. این مدرسه در سال ۱۲۶۸ ق با حضور ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری صدراعظم و وزیران و اهل فضل و معلمان ایرانی و اروپایی افتتاح شد. متأسفانه هنگام افتتاح دارالفنون امیر در باغ شاهی (فین کاشان) آخرین ایام تبعید را می‌گذرانید و قریب دو هفته بعد از گشایش این مدرسه همان جا کشته شد و نتیجه کار خود را ندید (رک: پیحی آرین پور، از صبا تا نیما، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۹، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۵).

۳. رک: ایرج آقامسلی، تاریخچه آموزش و پرورش ذوبین مشهد، ص ۹ (مرندیز، مشهد، ۱۳۸۴).

۴. قهستان مغرب قهستان در قدیم به ولایتی در جنوب خراسان اطلاق می‌شده و این نامگذاری به دلیل محیط جغرافیایی خاص و وجود کوهستان‌های متعدده آن بوده است. حدود قهستان در دوره‌های مختلف تاریخی ظاهراً یکسان نبوده و از ساختار طبیعی منطقه تبعیت می‌کرده است. این ساختار عبارت است از منطقه کوهستانی گسترده‌ای که از شمال غربی به دشت کویر و از جنوب غربی و جنوب به کویر لوت و از مشرق به دشت نامید و بیابان‌های غرب افغانستان کنونی محدود می‌شده و ناحیه وسیعی را شامل گناباد، فردوس، طبس، قاین، بیرجند و نهبندان دربر می‌گرفته است. این توضیح لازم می‌نماید که در تقسیمات جغرافیایی گذشته سرزمین قهستان (منطقه بیرجند و قاینات) را جدا از خراسان به حساب می‌آورده‌اند، رک: غلامحسین مصاحب، دائرة المعارف فارسی، ذیل قهستان؛ محمدعلی احمدیان، جغرافیای شهرستان بیرجند، ص ۶۱-۶۲ (مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴).

دل و جان تو جاودان شاد باد
همیشه ز دست غم آزاد باد

اهتمام امیرکبیر در تأسیس مدرسه دارالفنون^۲ و اقدامات وی در تعلیم علوم جدید و تربیت فرزندان ایران مؤثر افتاد و طولی نکشید نهضتی در زمینه دانش‌های نو پدیدار گشت. این مدرسه به گروه انبوهی از جوانان فرصت داد تا در راه اصلاحات قدم بردارند و طولی نکشید یک طبقه منورالفکر در رشته‌های گوناگون پیدا شدند که با ترجمه و تألیف، تحولی در فرهنگ ایران برپا کردند، به طوری که می‌توان گفت نشر افکار آزادی خواهانه و مبارزه با خرافات و موهومات در عصر ناصری و سرانجام انقلاب مشروطیت از برکت تربیت یافتگان همین مدرسه بوده است.

از آغاز تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ ق) تا گشایش نخستین مدارس جدید ابتدایی در تبریز نزدیک به چهل سال و در تهران قریب به چهل و هشت سال طول کشید. یکی از مزیت‌های دارالفنون، محتوای آموزشی و شیوه تدریس آن بود، زیرا کاستی‌های آموزش مکتب‌خانه‌ای در نظر متفکران آشکار گردیده بود. با تأکید بر لزوم تغییر ساختار آموزشی شرایط ایجاد مدارس جدید و اجرای برنامه‌های درسی فراهم آمد که زمینه ساز تحولات اجتماعی و سیاسی ایران شد.^۳

و نوآندیش بود، برای تعدیل مالیات‌ها مأمور قاینات و سیستان گردید. امیر درباره تأسیس مدرسه به شیوه جدید و نحوه مصرف

افکننده بود و شیوه آموزش بر مدار سنت و کهنگی می‌چرخید. آموزش فرزندان بیرجند تا قبل از گشایش مدرسه شوکتیه همچون دیگر شهرهای ایران بر عهده مکتب‌خانه‌ها بوده و معمولاً پیرمرد یا پیرزنی با قدیمی‌ترین روش‌های تدریس، قرآن و کتاب‌های ساده فارسی را به کودکان تعلیم می‌داده است. در این شهر علاوه بر ده مکتب‌خانه، یک مدرسه قدیمی به نام «معصومیه»^۵ مختص طلاب علوم دینی بوده است. نقل کرده‌اند که «... در این مدرسه، منحصرأصرف و نحو و زبان عربی و مختصری از ادبیات عرب (مطلوب) تدریس می‌شد و باقی مواد تحصیل عبارت بود از فقه و اصول. فارغ‌التحصیلان رهبران مذهبی مردم بودند و از راه درآمد موقوفات و تأسیس مکتب‌خانه در دهات امرار معاش می‌نمودند. در این مدرسه هیچ کتاب فارسی‌ای تدریس نمی‌شد و خط به کسی نمی‌آموختند. به این جهت اکثر آخوندها که فارغ‌التحصیل می‌شدند کم و بیش عربی می‌دانستند، اما فارسی نمی‌دانستند و خط نوشتن بلد نبودند، مگر کسانی که از خانواده علم بیرون آمده بودند و خط را از پدر ارث برده بودند... در هر قریه نیز مکتب‌خانه‌ای وجود داشت که هر شاگرد مقداری نان، هیزم، تخم مرغ و امثال آن برای آموزگار که گاهی مرد و گاهی زن بود، می‌برد و قرآن خوان می‌شد. در آن تاریخ معتقد بودن که دختران نباید بیش از آموختن قرآن سواد داشته باشند»^۶.

در چنین دوره‌ای است که امیر محمد ابراهیم خان علم هنگام سفر به تهران و احراز مقام حکمرانی و امارت قاینات در بازدید خود از دارالفنون و مشاهده اصول جدید تعلیم و تربیت و نظامات آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اندیشه تأسیس مدارس و ترویج تعلیم و تربیت بر مبنای اصول جدید به ذهن او خطور می‌کند.^۸ در این تصمیم بخت با او یار گردید، زیرا امیر اسماعیل خان که از داشتن فرزند محروم بوده، برادر خود امیر محمد ابراهیم خان را همچون فرزند گرامی داشت و او را مورد محبت و تحت سرپرستی قرار داد. این علاقه مندی به حدی افزون شد که در وصیت خود ثلث اموالش را به او بخشید و ثلث دیگر را وقف عزاداری و امور خیریه کرد و تولیت آن را هم به امیر ابراهیم خان می‌سپرد و ثلث بقیه را به وارثانش اختصاص می‌داد.^۹

به این سبب امیر محمد ابراهیم خان با بهره‌وری از میراث پدر و ثروت برادر به صورت بزرگ‌ترین قدرت مالی و اقتصادی خاندان علم درآمد و پایه‌های حکومت او استوار گردید و بخشش‌های بی‌حساب و خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه‌اش آغاز شد.

پس از آنکه امیر محمد ابراهیم خان به حکومت قاینات رسید، معدن الدوله کاشی^{۱۰} پدر ذکاء السلطنه شیبانی که مردی کارآمد

۵. مؤسس این مدرسه امیر معصوم خان (یکی از اجداد محمد ابراهیم خان علم) است که ملکی را هم بر طلاب این مدرسه وقف کرده است. این مدرسه در ضلع جنوبی کوچه‌ای که «سرآب میان ده» (چهار درخت) را به «جوی گسکی» (مسجد آبی) وصل می‌کرد، واقع است و آن کوچه را به همین مناسبت «کوچه مدرسه طلاب» می‌خواندند. قنبرین نشان می‌دهد این مدرسه را در قرن ۱۲ ق ساخته‌اند، رک: جمال رضایی، بیرجندنامه، به اهتمام و هزینه محمود رفیعی، ص ۲۴۶ (چاپ اول، انتشارات هیرمند، تهران، ۱۳۸۱).

۶. ذبیح الله ناصح، «الفتح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، به کوشش محمدرضا راشد محصل، ص ۶۵ (انتشارات رزقی، بیرجند، ۱۳۸۲).

۷. محمد ابراهیم خان علم معروف به امیر شوکت الملک از مالکان بزرگ ایران (والی قاینات و سیستان در سال ۱۲۵۹ ق) در بیرجند متولد شد. پدرش امیر علم خان حشمت الملک مالک و والی قاینات بود. این خانواده قریب یازده قرن فرمانروایی سیستان و خراسان را متناوباً عهده‌دار بودند. محمد ابراهیم تحصیلاتی مقدماتی را نزد معلمان خصوصی فراگرفت، سپس مدتی آموزش نظامی دید. در سال ۱۲۸۳ ق پس از فوت برادرش، محمد اسماعیل خان، حکومت قاینات و سیستان از طرف مظفرالدین شاه به او واگذار شد و لقب امیر شوکت الملک گرفت. او مردی مسمول و سخاوتمند و بدال بود. به امور فرهنگی علاقه‌ای نام داشت. در دوران حکمرانی خود به هزینه شخصی شهر بیرجند را لوله‌کشی کرد و مدارس جدید دخترانه و پسرانه در غالب شهرهای سیستان تأسیس نمود و بیمارستان‌هایی نیز بنیاد کرد. پس از خلع قاجاریه و سلطنت رضاشاه پهلوی که ایران مرکزیت پیدا کرده، امیر شوکت الملک که همیشه رفتار و اعمال خود را با اوضاع زمانه تطبیق می‌داد، کار حکومت را به برادرزادگان خود سپرد و به تهران آمد و به رضاشاه نزدیک شد. در سال ۱۳۱۶ استنادار فارس شد و در سال ۱۳۱۷ در کابینه محمود جم به وزارت پست و تلگراف رسید و در کابینه‌های دکتر متین دفتری، علی منصور و محمدعلی فروغی سمت مزبور را دارا بود. پس از استعفای رضاشاه او نیز از کارهای دولتی کناره گرفت و در بیرجند سکونت گزید و سرانجام در سال ۱۳۲۳ درگذشت رک: باقر حاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۰۲۸-۱۰۳۱ (نشر گفتار با همکاری نشر علم، تهران، ۱۳۸۰).

۸. رک: محمدعلی مصنف، امیر شوکت الملک علم «امیر قاین»، ص ۱۱۱ (چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴).

۹. همان، ص ۳۳-۳۵.

۱۰. معدن الدوله، میرزا منصورخان، فرزند میرزا طاهر کاشی در دارالفنون درس خواند و مدت زیادی به کار معدن‌شناسی اشتغال داشت. پدرش مستوفی سمنان و دامغان بود. نامبرده در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه، مأمور ممیزی مالیات خراسان گردید. در دومین دوره مجلس شورای ملی (۱۳۲۸) از طرف مردم قاین و سیستان به وکالت انتخاب شد و در اواخر سال ۱۳۳۳ به ریاست مالیه آذربایجان منصوب گشت رک: کریم سلیمانی، القاب رجال دوره قاجاریه، ص ۱۶۱ (نشر نی، تهران، ۱۳۷۹).

محمدباقر - شیخ مرتضی آیتی - به دبستان وارد شدند. با ورود

۱۱. محمدولی خان اسدی فرزند میرزا علی اکبر در سال ۱۲۵۷ ش در بیرجند تولد یافت. او در دوران نوجوانی مدتها پیشکار و مستوفی امیر شوکت الملک علم والی قایمات و سیستان بود. اسدی از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴ ش نایب التولیه آستان قدس رضوی شد و در مشهد اقامت گزید. وی در این سمت، بر نفوذ اجتماعی و سیاسی خود افزود و در دل سخت رضاشاه رسوخ کرد، به طوری که یک روز شاه در حضور عده ای گفت: «اگر من ده نفر نوکر مثل اسدی داشتم، ایران را آباد می کردم» در سال ۱۳۱۴ ش که رضاشاه تصمیم گرفت طرح تغییر لباس و برداشتن حجاب زنان را در ایران اجرا کند، به اسدی نیز از مرکز حکم شد که طرح را به مورد اجرا بگذارد. او از اجرای این حکم طفره رفته، اعلام کرد این طرح در شهر مذهبی و مقدسی چون مشهد عجالتاً غیر قابل اجراست. پس از اعتراض روحانیان و مردم مشهد، واقعه خونین مسجد گوهرشاد روی می دهد و فتح الله پاکروان، استاندار خراسان، و رقیب سیاسی و مخالف اسدی، موقعیت را مغتنم شمرده، علیه اسدی پرونده سازی می کند و او را یکی از عاملین این قیام وانمود می کند. اسدی پس از محاکمه و بازجویی های بسیار، سرانجام در روز شنبه ۲۹ آذر ۱۳۱۴ اعدام می شود. رک: حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، انتشارات الهام، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۵۰.

۱۲. شیخ محمدهادی بیرجندی متخلص به هادی فرزند حاج ملاحسین در سال ۱۲۷۷ ق در بیرجند متولد شد. علوم مقدماتی را نزد پدر آموخت و سپس رهسپار مشهد شد و در نزد استادانی چون حاج میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی، شیخ محمدحسین کرمانی و سید محمدباقر گلپایگانی تلمذ کرد و سپس به عتبات عالیات عزیمت کرد و از محضر حاج میرزا محمدحسن شیرازی، سیدمحمد اصفهانی، ملا محمدکاظم خراسانی و حاج میرزا حبیب رشتی کسب فیض کرد. پس از اخذ اجازه اجتهاد به ایران آمد و پس از چند سال اقامت در مشهد در سال ۱۳۱۹ ق به بیرجند رفت و در سال ۱۳۶۶ ق درگذشت. وی در پیشرفت فرهنگ جدید، برخلاف غالب فقهای دیگر در قایمات، عامل، مربی و هادی مؤثری بود. دیوان شعر آن فقیه والامقام در سال ۱۳۵۴ به همت محمدعلی منصف به چاپ رسیده است. رک: سید محمدباقر برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۶، ص ۳۸۹۹ (نشر خرم، ۱۳۷۳، تهران) ایضاً رک: علی اکبر گلشن آزادی، صد سال شعر خراسان، به کوشش احمد کمال پور، ص ۵۹۸ (مرکز آفرینش های هنری آستان قدس، مشهد).

۱۳. ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۶۷.

۱۴. همان.

۱۵. محمدحسن گنجی بر این باور است که طبق مدارک به دست آمده، تأسیس این مدرسه روز شنبه ۲۰ ذی الحجه سنه ۱۳۲۵ ق/ ۴ بهمن ۱۲۸۶ ش و ۲۴ ژانویه ۱۹۰۸ م قید شده است، رک: «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۵۵.

۱۶. رک: جمال رضایی، بیرجندنامه، ص ۱۲۸ و ۲۴۹. بنای این مدرسه که یکی از شاهکارهای دوره قاجار است، در سال ۱۳۰۸ ق در دوران حکومت امیراسماعیل خان آغاز شد و در سال ۱۳۱۲ ق به پایان رسید.

<

موقوفه برادر با وی مشورت کرد و او این پیشنهاد را پسندید و به تشویق امیر پرداخت. همچنین مردان خردمندی مانند محمدولی خان اسدی، ۱۱ ضیاءالدین الاطباء تربتی در دستگاه امیر و نیز آیه الله محمدهادی هادوی^{۱۲} امیر را تشویق کردند. ۱۳ انگیزه های سیاسی و اجتماعی هم در این تصمیم دخالت داشته است. در کشاکش مخالفت های محمدعلی شاه با مشروطه خواهان، امیر با درایت طرفدار مشروطه شد و چون رهبران آزادی نمی توانستند به امیر که از طرف شاه به حکومت منصوب شده بود و پدرانش نیز تا چند پشت در شمار عمال استبداد بودند، اطمینان کنند، شیوه مؤثری به کار گرفت که امیر را در نظر مردم و مشروطه خواهان موجه می کرد و آن تأسیس مدرسه شوکتیه بود. ۱۴

امیر محمد ابراهیم خان نخستین مدرسه پسرانه بیرجند را در هجدهم^{۱۵} ذی الحجه سال ۱۳۲۵ ق مصادف با عیدغدیر در محل حسینییه شوکتیه تأسیس کرد. بعد از آنکه بر تعداد مدرسه شوکتیه اضافه شد، مدرسه ابتدایی را به حسینییه حاج عبدالعلی خان منتقل کردند و حسینییه شوکتیه را به مدرسه متوسطه اختصاص دادند. ۱۶

در آن روزگار، رشد و گسترش مدارس در ولایات گوناگون ایران فراز و نشیب هایی داشته که با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی هر منطقه پیوسته در نوسان بوده، زیرا ذهن عامه مردم با این گونه مدارس آشنایی نداشته و به طور کلی برنامه و نحوه تدریس در مدرسه با طرز تفکر آنان سازگار نبوده است. از طرفی، برخی تاریک اندیشان در مردم می دمیدند و با تأسیس مدارس جدید که به زعم آنان عامل اشاعه کفر و زندقه در میان اطفال و معلمان بوده، به شدت مخالفت می کردند. ۱۷

به همین سبب بر سر افتتاح مدرسه شوکتی جنجال و هیاهو در بیرجند برپا شد و برخی عوام از فرستادن فرزندان خود به مدرسه تا حدی خودداری کردند. حاج شیخ محمد هادوی که مجتهدی دل آگاه و آشنا به احوال و اوضاع جهان بود، برای فرونشاندن غوغا و تشویق مردم به تحصیل فرزند خود را به مدرسه شوکتی فرستاد. این فقیه والامقام در مقدمه دیوان خود به این موضوع چنین اشاره کرد: «در سنه ۱۳۲۶ ق حکمران معارف پژوه [امیر محمد ابراهیم خان شوکت الملک] مدرسه ای به نام شوکتیه تأسیس کرد. من تشویق کردم و پسر مرا به مدرسه فرستادم و جنجال آقایی را که از اصول اجتماعی بی بهره بودند، به چیزی نشمردم، چه می دانستم که اگر این ملت بر این جهالت بماند، به سرعت دستخوش اجانب می آید». ۱۸

ذبیح الله ناصح در یادداشت های خود آورده است که «از سال دوم پسر مرحوم شیخ محمدهادی هادوی و پسر حاجی شیخ

کردند. ۲۶ به تدریج یک دوره کامل متوسطه پسران و یک دوره سه ساله متوسطه دختران (سیکل اول دبیرستان) دایر گردید. ۲۷ موقعیت مدرسه شوکتی در تعلیم و تربیت فرزندان بیرجند سبب شد که دومین مدرسه شوکتیه در سال ۱۲۹۹ ش در نهبندان و سومین مدرسه در سال ۱۳۰۱ ش در دشت بیاض از بخش نیم بلوک شهرستان قایمات دایر گردد. در فاصله سال های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۶ ش مدارس بسیاری در نقاط مختلف قهستان از جمله قاین، آبیژ (زیرکوه)، درمیان، گزیک، سریش، خوسف و گل تأسیس شد. ۲۸

تأسیس مدرسه شوکتیه و دانش اندوزی فرزندان مستعد و کوشای بیرجندی، تحول فرهنگی مهمی در سرزمین قهستان به وجود آورد که ثمرات آن در سال های بعد آشکار شد، به طوری

آنها مشکل پذیرفته شدن شاگردان حل شد. ۱۹ این اقدام بزرگان دینی بیرجند در ذهن و فکر عامه اثری عمیق برجای می گذارد و کار مدرسه رونق می گیرد، به طوری که نه تنها مردم شهر به فرستادن اطفال خود به مدرسه نویناد شوکتیه راغب می شوند، بلکه افراد مطلع و بیدار دل روستاهای دور و نزدیک بیرجند نیز خواهان ثبت نام و تحصیل فرزندان خود در آن مدرسه اند. ۲۰

محمد ابراهیم خان شوکت الملک هم برای توفیق در کار خود تشویق دانش آموزان پرداخت و به شاگردان بی بضاعت و خانواده های آنها به طور نقدی و جنسی کمک کرد و برای آنان حقوق و جیره سالانه معین می نمود، به طوری که به هر دانش آموز «سالی هشتاد و چهار ریال پول کتاب و دوپست و هفتاد کیلو جیره گندم و دو دست لباس» ۲۱ می داد. مرحوم ذبیح الله ناصح هم به مقرری دانش آموزان اشاره کرده است: «امیر از محل درآمد موقوفات وسیع خود به سی نفر شاگرد، ماهیانه ای که عبارت از روزی نیم من گندم (ماهی ۱۵ من معادل ۲۶ کیلو) و روزی پنج شاهی پول خودش بود، می پرداخت و سالی دو دست لباس دو جفت کفش نیز به هر شاگرد موظف داده می شد و کتاب اکثر شاگردان غیر موظف را مدرسه تهیه می کرد. عجب این بود که روزی پنج شاهی پول برای زندگی ساده یک نفر محصل کافی بود، زیرا روغن منی پنج قران و گوشت منی پانزده شاهی و سایر مایحتاج هم به همین نسبت ارزان و فراوان بود». ۲۲

علاوه بر اینها شوکت الملک برای ترغیب و تکریم محصلان همه ساله به شاگردان لایق و با استعداد جوایزی اعطا می کرد و حتی برخی از آنان را به هزینه خود برای تحصیل به تهران، اروپا و گاهی به هندوستان می فرستاد. ۲۳

محمد ابراهیم خان پس از راه اندازی مدرسه پسرانه به فکر دایر کردن مدرسه دخترانه افتاد. به همین منظور در سال ۱۳۰۱ ش «عمارت قلعه» را که در جنب قلعه قدیم و ارگ قرار داشته و ملک شخصی او بوده، به مدرسه دخترانه ای که «مدرسه نسوان» نامیده می شد، اختصاص داد و سپس از معدل الدوله کاشی درخواست کرد معلمان شایسته ای را برای استخدام معرفی نماید. ۲۴

مردم آن زمان فرستادن دختران خود را به مدرسه نمی پذیرفتند و بر این باور بودند که دختران نباید بیش از خواندن قرآن سواد داشته باشند. ۲۵

شوکت الملک برای تشویق مردم شخصاً پیشقدم شد، دختران خود - بی بی فاطمه و بی بی زهرا - را به مدرسه فرستاد و توصیه او به علمای منورالفکر بیرجند مخصوصاً حاج شیخ هادی هادوی نیز مقبول واقع شد و مردم که دیدند بزرگان شرع دختران خود را به مدرسه فرستاده اند، کم کم از آن استقبال

در سمت جنوب این بنا تالاری بزرگ قرار دارد که حدود ۷۰ سانتیمتر از کف حیاط بلندتر است و قسمت اعظم سمت جنوب حسینیه را دربر گرفته است. سقف تالار ضربی و سازنده آن استاد فرج یزدی بوده است. در پشت این تالار سالن بزرگی است که مخصوص اجتماعات بوده و در دو طرف شرق و غرب حیاط حسینیه، غرفه هایی هم تراز تالار بنا شده که مخصوص برگزاری مراسم عزاداری و تشریفات حکومتی بوده است رک: ابوالحسن آیتی، «حسینیه شوکتیه»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین در بیرجند، ص ۱۱۵.

۱۷. رک: محمدعلی منصف، امیرشوکت الملک علم «امیر قاین»، ص ۱۱۳.

۱۸. شیخ هادی هادوی، دیوان اشعار، مقدمه صفحه «ح»، بی نا، بی تا، این فقیه یکی از چهارتن علمای طراز اول مراجع نجف اشرف بود که برای حضور و نظارت بر وضع قوانین در مجلس شورای ملی معرفی و منصوب شد. اما ظاهراً این مسئولیت را نمی پذیرد، ایضاً رک: محمدعلی منصف، همان، ص ۱۱۳.

۱۹. ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۶۹.

۲۰. رک: سید محمدرضا جلالی نائینی، «علامه سیدمحمد فرزانه»، تذکره منتخب اللطایف، تألیف رحیم علیخان ایمان، به اهتمام سیدمحمدرضا جلالی نائینی و سید امیرحسین هابدی، (تابان، تهران، ۱۳۴۹ ش).

۲۱. محمدعلی منصف، امیرشوکت الملک علم «امیر قاین»، ص ۱۱۳.

۲۲. ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۱۵ - ۱۶.

۲۳. احمد احمدی بیرجندی، «شهرستان بیرجند، اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی»، یغما، سال هشتم، شماره دوازدهم، شماره مسلسل ۹۲، اسفند ۳۴۴، ص ۱۵۶۶ ایضاً اقبال قاسمی پویا، مدارسی جدید در دوره قاجار، بانیان و پیشروان، ص ۴۱۸ (مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۷).

۲۴. رک: جمال رضایی، بیرجندنامه، ص ۲۴۹.

۲۵. رک: ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۶۶.

۲۶. رک: محمدعلی منصف، امیرشوکت الملک علم «امیر قاین»، ص ۱۱۹.

۲۷. رک: جمال رضایی، بیرجندنامه، ص ۲۴۸.

۲۸. رک: همان، ص ۱۴۹.



که مردمان بیرجند در سراسر خراسان به فرهنگ مداری و باسوادی شهرت یافتند.

پایه و مایه این توفیق و سرافرازی چندان گسترده و عمیق است که مرحوم ذبیح الله ناصح می نویسد: «مهم ترین، برجسته ترین و مؤثرترین حادثه ای که بعد از مشروطیت در بیرجند صورت گرفت، افتتاح دبستان شوکتی بود.»^{۲۹} محمدرضا راشد محصل نیز بر آن است که «مدارس شوکتیه، طلیعه و پایه گذار فرهنگ و مدارسی بود که امروزه از نظر کمی رشدی کم نظیر و از جهت کیفی ارتقای چشمگیر یافته است.»^{۳۰}

بی سبب نیست یکی از قضات شیرین قلم و دل آگاه معاصر خراسان، ضمن یادآوری خاطرات دوران تحصیل خود در شهر زاوه (تربت حیدریه) می نویسد: «در سال ۱۳۳۷ که من در دبیرستان بهار زاوه ثبت نام کرده بودم، شش تن از ده دبیر آن مدرسه بیرجندی بودند. در همان زمان بچه ها به طنزی مایه گرفته از شهرت فرهنگی بیرجندی، ظرایف و طرایف جنوب خراسان را این گونه برمی شمردند: خرماي طيس، انار بچستان، کاسه گناباد، بادام تربت، انگور کاشمر، زعفران قائن و آموزگار بیرجند. البته این درست بود، شهر بیرجند علم سیادت فرهنگی خود را در کل خراسان برافراشته بود و به میانداری درس و بحث و مدرسه و تحصیل شهره می بود... من اما کم و بیش اطلاع داشتم که دره های کوهستان جنوب خراسان جز در قلمرو حاکمیت دانایی نبوده است و هم بر این دقیقه واقف بودم که این قطعه از خاک خوب خدا پیوسته عرصه ایمان و اخلاق و صلح و سلم و صفا و آرامش بوده است...»^{۳۱}

آوازه مدرسه بیرجند در تمام ایران به خصوص صفحات خراسان به حدی رسید که عده ای از مشاهد و تربت و سایر شهرهای خراسان برای تحصیل به بیرجند رفتند.^{۳۲}

و اما درباره وضع درسی مدرسه شوکتیه نقل است که «شاگردان مدرسه در اوآن تأسیس دو دسته بودند. یک دسته آنها که به مکتب نرفته و درسی نخوانده بودند و دسته دیگر جوانانی که به مکتب رفته بودند و معلوماتی داشتند و خواندن و نوشتن را نیک می دانستند. بنابراین مدرسه در آغاز تأسیس دو کلاس داشت و شاگردان دو کلاس مجموعاً ۴۳ نفر بودند. عده شاگردان کلاس دوم ۱۸ نفر و پایه سواد فارسی این دسته از شاگردان در حدی بود که میرزا احمد مدیر نراقی گلستان سعیدی را با شرح و تفسیر تدریس می فرمود و شاگردان نیک می فهمیدند. دروس دیگر کلاس عبارت بود از صرف و نحو، قرآن، شرعیات، حساب، هندسه، طبیعیات، جغرافیا،

تاریخ، زبان فرانسه و انگلیسی و بیشتر درس ها را همان دو دانشمند یعنی میرزا احمد مدیر نراقی و شیخ احمد سلیمانی نراقی به شاگردان می آموختند...»^{۳۳} ظاهراً از میان دسته دوم که در سال ۱۳۳۲ ق پس از شش سال فارغ التحصیل شدند، برخی به استخدام ادارات درآمدند و برخی به تحصیل خود ادامه دادند.^{۳۴} محمدعلی منصف می نویسد: «مدرسه شوکتیه، ابتدا به صورت مدرسه ابتدایی ایجاد شد و بعدها دبیرستانی نیز بر آن افزوده گردید. کلاس های مدرسه در آن زمان محدودیتی نداشت و طبعاً هر تعداد محصل را که مراجعه می کرد، می پذیرفتند و نیز مواد درسی محدود نبود، به طوری که موارد درسی سال های پنجم و ششم آن دبستان حتی از معادل سیکل اول متوسطه تهران نیز بیشتر بود. از جانب دیگر هر چند بر تعداد محصلین اضافه می شد، تعداد معلمین را هم اضافه می کردند و در این راه از وجود مأمورین دولت که به بیرجند می آمدند، استفاده می شد، از قبیل مرحوم دکتر محمودخان کسروی و مرحوم میرزا ابوالقاسم خان واثق و مرحوم علی اکبر خان که به کار تدریس نیز ضمن انجام وظایف خود اشتغال داشتند.»^{۳۵}

در سال ۱۳۱۳ عده شاگردان دبیرستان به حدی فزونی

۲۹. ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، به کوشش محمدرضا راشد محصل، ص ۶۵.
 ۳۰. محمدرضا راشد محصل، «گزارشی از پیشینه فرهنگ و یادکرد مراکز فرهنگی بیرجند»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، به کوشش محمدرضا راشد محصل، ص ۲۰. در عین حال، مؤلف هم در کتابش، چنین استنباط کرده است: «مدرسه اخیر [شوکتیه] صرفاً در اختیار خوانین و منتقدین محلی بوده است و توده مردم به آن راهی نداشته اند، به همین دلیل منشأ تغییرات بنیادین اجتماعی و فرهنگی نشده است.» (رک: محمدعلی احمدیان، جغرافیای شهرستان بیرجند، ص ۱۴ - چاپ اول، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴). و اما جمال رضایی نوشته است: این مدارس به ابتکار و اهتمام محمدابراهیم خان (شوکت الملک دوم) تأسیس و دایر شده و همه هزینه های آنها اعم از هزینه های اداری، حقوق معلمان و کارمندان، کمک خرج تحصیلی شاگردان بی بضاعت به دستور این امیر از محل درآمد موقوفات برادر بزرگش، اسماعیل خان (شوکت الملک اول) تأمین و پرداخت می گردیده. (رک: بیرجندنامه، ص ۲۴۸).

۳۱. محمدرضا خسروی، «در چگونگی این بیرجندی»، کتاب باز، ص ۵.
 ۳۲. رک: علی اصغر فاضلی، «مدرسه شوکتیه بیرجند»، جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۸۴.
 ۳۳. سید محمدرضا جلالی نائینی، همان مأخذ، همان صفحه.
 ۳۴. رک: میرزا ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۶۸.
 ۳۵. محمدعلی منصف، امیرشوکت الملک (امیر قاین)، ص ۱۱۴-۱۱۵.

تفصیل، نخبه سپهری، تاریخ دین اسلام (مهدی نراقی).^{۳۰}
 در مقطع متوسطه نخست زبان فرانسه تدریس می شده است، اما پس از پانزده سال شوکت الملک متوجه شد زبان فرانسه موقعیت خود را از دست داده است، از طرفی ارتباط نزدیک با هندوستان و توسعه تجارت دانستن زبان انگلیسی را ضرورت بخشید. در نتیجه تصمیم گرفت در مدرسه شوکتیه زبان انگلیسی هم تدریس شود و چون در آن زمان با هندوستان ارتباط تجاری داشته، امیر شخصی به نام سیدرضی خان را از آن دیار دعوت و استخدام می کند تا در بیرجند انگلیسی تدریس کند. البته شاگردان مخیر بوده اند از دو زبان فرانسه و انگلیسی یکی را به عنوان زبان خارجی انتخاب کنند.^{۳۱}

شوکت الملک برای تدریس در مدارس شوکتیه بهترین و مبرزترین معلمان را استخدام می کرد و زمینه های رفاه و آسودگی آنان را فراهم می ساخت. بعضی معلمان شوکتیه از علما، دانشمندان و باسودان بیرجندی و گاهی مأموران دولتی شاغل در این شهر بوده اند. برخی را هم شوکت الملک از تهران و شهرهای دیگر حتی هندوستان برای تدریس و انتظام این مدرسه دعوت می کرد.^{۳۲} وسایل آزمایشگاه و کتاب های مورد لزوم کتابخانه و دیگر وسایل مدرسه را از تهران و حتی کشورهای خارج می خریدند.^{۳۳}

معلمان مدرسه شوکتیه از مایه علمی برخوردار و در کار تدریس، موفق و از حقوق مکفی، بهره مند بوده اند. هر مدرس روزی پنج ساعت تدریس می کرده و هیچ کس در صدد کم کاری و کاهلی نبوده است. سعی معلمان آن بوده که شاگردان چیز فهم شوند، نه آنکه برای کسب مدرک آماده بشوند، حتی اولیای مدرسه در دوره های اول در صدد اخذ مدرک رسمی تحصیلی برای فارغ

۳۶. رک: میرزا ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ آموزشی نوین، ص ۷۵.
 ۳۷. احمد احمدی بیرجندی، «پادی از علامه سیدمحمد فرزانه»، دیار آفتاب، به اهتمام محمد همزیری، ص ۳۸ (چاپ اول، انتشارات روزگار، تهران، ۱۳۷۷).
 ۳۸. رک: ذبیح الله ناصح، همان، ص ۷۰.
 ۳۹. محمدعلی منصف، همان، ص ۱۱۵.
 ۴۰. ذبیح الله ناصح، همان، ص ۷۰-۷۱.
 ۴۱. رک: محمدعلی منصف، همان، ص ۱۱۷ ایضاً احمد احمدی بیرجندی، «شهرستان بیرجند: اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی»، دیار آفتاب، پنجم، سال هشتم، شماره دوازدهم (اسفند ۱۳۴۴)، شماره مسلسل ۹۲، ص ۱۰۵.
 ۴۲. رک: اقبال قاسمی پویا، مدارس جدید دوره قاجار - بانیان و پیشروان - ۳۱۷.
 ۴۳. رک: احمد احمدی بیرجندی، «شهرستان بیرجند، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و فرهنگی»، پنجم، ص ۱۰۶.

می یابد که ناچار عمارت جداگانه ای در مجاورت باغ زرشکی به دبیرستان اختصاص می یابد و حسینیه شوکتی به دبستان شوکتی اختصاص می یابد.^{۳۶}

درباره مواد درسی و سطح علمی دانش آموزان، احمدی احمدی بیرجندی، ضمن تجلیل از مقام علمی سیدمحمد فرزانه (۱۲۷۳-۱۳۴۹ ش) می نویسد: «فرزان را بر اثر آمادگی کافی به کلاس سوم ابتدایی بردند. در آن کلاس، چهار عمل اصلی (جمع، تفریق، ضرب و تقسیم) و حتی جلد و کمب و از لحاظ ادبی گلستان سعدی تدریس می شد».^{۳۷}

وزارت فرهنگ در آن تاریخ برای آموزشگاه های خود برنامه درسی هماهنگ و یکسان نداشت و مدیر هر مدرسه برای مدرسه ای که مسئولیت آن را داشت، برنامه ای تدوین می کرد؛ مدرسه شوکتیه نیز از این امر استثناء نبود.^{۳۸} محمدعلی منصف می نویسد: «درس های ریاضی، فیزیک، شیمی، هیئت، عربی، ادبیات، فقه، تاریخ و جغرافی جزو برنامه درسی بوده است».^{۳۹} ذبیح الله ناصح نام درس ها و کتاب هایی را که در سال آخر دبیرستان شوکتیه تدریس می شده، چنین برشمرده است:

- ادبیات فارسی: تاریخ و مصاف، کلیله و دمنه (گلستان سعدی را در سال های قبل خوانده بودند).

- عربی: دروس النحویه، دو جلد قواعد (تألیف استادان دانشگاه بیروت)، دوره مدارج القرائد که در سال آخر جلد پنجم آن تدریس می شد، تألیف همان استادان (تدریس عربی و فارسی با شخص مدیر بود)، مجانی الادب، جلد ششم که در بیروت طبع شده بود.

- فرانسه: جلد سوم لکتور کوران (مرحوم میرزا ابوالقاسم خان واثق عهده دار تدریس این زبان بوده است).

- فقه: متن شرایع و تبصره علامه (مرحوم آقا میرزا محمدحسین آقا میرزا تدریس می کرد).

- هیئت: جزوه گفته می شد، مطابق هیئت طالبوف (آقای مهدی نراقی).

- منطق و بدیع: معادل حاشیه ملاعبدالله و ابداع البدایع (مهدی نراقی).

- تاریخ طبیعی: عین جزوه ای که دکتر محمودخان در دارالفنون خوانده بود، به زبان فرانسه تدریس می شد.

- فیزیک و شیمی: هر دو از کتاب فرانسه ترجمه و جزوه گفته می شد (مرحوم دکتر کسروی).

- جبر و هندسه: هندسه حاجی نجم الدوله (هفت مقاله) و جبر وحید (میرزا محمدخان).

- تاریخ ملل قدیمه شرق: تاریخ یونان، تاریخ ایران در کمال

التحصیلات نبودند؛^{۴۴} به همین سبب شاگردان نیز معلومات عمیق و جامعی به دست می‌آوردند و خوب تربیت می‌شدند.^{۴۵} نتیجه کوشش معلمان شوکتیه سبب شد که دانش‌آموختگان این مدرسه در مراکز علمی و پژوهشی ایران و حتی جهان نامور شوند؛ از این رهگذر مؤلف کتاب مرآت المکنونات فی تاریخ القابله، به مناسبتی از مدرسه شوکتیه به «کارخانه آدم‌سازی» یاد کرده است.^{۴۶}

و اما برگزاری امتحانات مدرسه شوکتیه در سال‌های اول تأسیس به نحوی بوده که در هیچ مدرسه‌ای از ایران معمول نبوده است. اولیای شاگردان به خصوص طبقه روحانی سخت مشتاق بوده‌اند که دریابند در مدارس جدید چه مطالبی به فرزندان آنان یاد می‌دهند، از طرفی مدعیان فضل به سبب آنکه علاقه شوکت الملک را به حضور در مجالس امتحان دریافته بودند، به چند منظور در جلسات امتحان دانش‌آموزان حاضر می‌شدند. در واقع به یک تیر چند نشان می‌زدند. هم با حضور خود توجه شوکت الملک را جلب و عرض ارادت می‌کردند، هم از کیفیت تحصیل و مواد درسی آگاه می‌شدند و هم فرصتی مناسب برای اظهار فضل به چنگ آنان می‌افتاد، زیرا غیر از این جلسات زمان مساعدی برای خودنمایی نمی‌یافتند.^{۴۷} هیأت مدیره دبیرستان نیز برای تبلیغ نحوه آموزش و تدریس معلمان خود اجازه می‌داد هر یک از حاضران آنچه می‌خواهد از شاگردان در جلسه امتحان به طور شفاهی و رو در رو پرسند. در نحوه این نوع امتحان ذبیح‌الله ناصح می‌نویسد: «... بیچاره شاگردی که برای امتحان وارد مجلس شده بود دچار زحمت و سرگردانی می‌شد، معمولاً شخص اول مجلس مرحوم حاج شیخ محمدهادی هادوی مجتهد بیرجندی بود که شروع به سوال می‌کرد، اما شاگرد می‌خواست جواب دهد یک نفر دیگر سوال دیگری مطرح می‌نمود یا در زمینه همان پرسش توضیحاتی می‌خواست. شاگرد به شخص دوم جواب می‌داد. نفر سوم از گوشه مجلس به اعتراض بلند می‌شد. خوب به خاطر دارم در باب معنای این شعر [مصرع] مشهور خاقانی «پند سر دندانه بشنو ز بن دندان» نزدیک دو ساعت بین ممتحنین مناقشه در گرفته بود، رگ‌های گردن از شدت تعصب برآمده و صدای داد و فریاد آنان فضای وسیع سالن را پر کرده بود، به طوری که همه فریادها مستخدمین جزء به تصور اینکه جنگ و جدالی رخ داده است اجتماع کرده بودند و تمام این مدت شاگردی که برای امتحان آمده بود، ایستاده منتظر ختم مناقشه ممتحنین بود. تنها مجالس امتحانی که بدون سر و صدا خاتمه می‌یافت، امتحانات ریاضی

و فیزیک و شیمی بود که آقایان حضار و تماشاچی‌ها از آن اطلاعی نداشتند. در جلسه امتحان زبان خارجه کسی حاضر نمی‌شد تا زبان کفار را نشنود. خلاصه اینکه هیچ وقت هیأت ممتحنه انتخاب نمی‌کردند و همه کس را در پرسش از شاگردان آزاد می‌گذاشتند. در امتحانی ممتحن شرح حال سلیمان پادشاه بنی اسرائیل را پرسید و شاگرد مطابق آنچه در کتاب خوانده بود پاسخ گفت، از جمله گفت رحبعمام - پسر سلیمان - بعد از پدر به سلطنت بنی اسرائیل رسید و به مردم گفت اگر پدرم برای وصول مالیات باشلاق معمولی شما را تنبیه می‌کرد، من باشلاق‌هایی که مفتول آهنی داشته باشد، شما را تنبیه خواهم کرد. یکی از علما نظری به قد و قامت شاگرد افکند و گفت: برو بیرون، کافر شدی. مدیر مدرسه که خود معلم تاریخ بود گفت: چرا کافر شده، چه کرده است که حکم کفر او را صادر می‌نماید؟ شخص عالم گفت: می‌خواهد چه بکند، به پیغمبر خدا نسبت ظلم داده است، با این بیان مرتد شده. محاجه بین مدیر و حضار که اغلب عمامه به سر بودند، به قدری طولانی شد که وقت امتحان را گرفت و امتحان به روز دیگر موکول شد. حال بدین منوال بود و مردم بیرجند گمان می‌کردند امتحان یعنی اینکه هر کس هر چه دلش می‌خواهد از شاگرد پرسد و شاگردی که امتحان می‌دهد ملزم و مکلف است به سوال هر یک از حضار جواب بدهد. شگفت آنکه پرسش‌کنندگان هیچ وقت به کتاب درس شاگرد مراجعه نمی‌کردند تا ببینند او چه مطالبی خوانده است. همین قدر می‌دانستند جلسه مربوط به نحو عربی است. کافی بود که غامض‌ترین مباحث علم نحو را از شاگرد پرسند یا در امتحان تاریخ متوقع بودند آنچه در روضة الصفا و حبیب السیر در باب بنی اسرائیل یا جنگ‌های صلیبی نوشته شده از شاگرد بشنوند.^{۴۸} یکی دیگر از فارغ‌التحصیلان مدرسه شوکتیه در یادداشت‌های خود چنین می‌نویسد: «امتحانات سالانه مدرسه از همان اوایل تأسیس به صورت آزاد انجام می‌گرفت، در تمام روزهای امتحان مرحوم شوکت الملک و علما و فضلا در جلسات شرکت

۴۴. رک: ذبیح‌الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ آموزش نوین، ص ۱۷۱ وی یادآور می‌شود که «مدت پانزده سال گذشت که شاگردان دبیرستان شوکتی از دریافت گواهی‌نامه رسمی محروم بودند، در صورتی که معلومات اکثر آنها با میزان تحصیلات دوره متوسطه برابری می‌کرد».

۴۵. رک: ذبیح‌الله ناصح، همان، ص ۷۱.

۴۶. شیخ عبدالحسین فنودلی، مرآت المکنونات فی تاریخ القابله، به اهتمام محمود رفیعی، ص ۸ (هیرمند، تهران، ۱۳۸۳).

۴۷. ذبیح‌الله ناصح، همان، ص ۷۱-۷۲.

۴۸. همان، ص ۷۲-۷۳.

بسیار خوب، ایشان را تشویق کنید.^{۵۰} نحوه امتحان به همین شیوه در مدرسه شوکتیه متداول بوده است تا اینکه ظاهر آدر سال ۱۳۰۸ آقای رضای مزینی، معاون سابق وزارت فرهنگ، مأمور امتحانات بیرجند می شود و هیأت ممتحنه تشکیل می دهد و از دخالت ناظران ممانعت می کند.^{۵۱}

مدارس شوکتیه تا فروردین ۱۳۱۶ ش زیر نظر شوکت الملک و از محل درآمد همان موقوفات «شوکتی» اداره می شود تا آنکه مسئله یکنواخت کردن برنامه های آموزشی سراسر کشور مطرح می گردد. دولت مصمم به اجرای آن است. بنابراین دستورهایی که از مرکز می رسد، موافق طبع شوکت الملک نیست، فی المثل یکی از مقررات مدارس شوکتی آن بوده است که محصلان و معلمان در ماه رمضان همه فریض دینی خود را به جا آورند و روزه بگیرند، به همین سبب شاگردان در این ماه نصف روز از ساعت یک بعد از ظهر تا غروب در مدرسه درس می خوانده اند. علاوه بر این درباره تدریس پاره ای از دروس هم باهم اختلاف نظر داشته؛ به طور کلی دستورهای مرکز با برنامه های مدارس شوکتیه عیناً تطابق نداشته است.^{۵۲} به همین سبب کم کم موجبات رنجش و دلسردی شوکت الملک فراهم شد و مداخله وزارت معارف در مدارسی که او ایجاد کرده بود و با بودجه خود اداره می کرد، بر وی گران آمد. بنابراین اداره همه مدارس شوکتیه را به وزارت معارف که نام «فرهنگ» گرفته بود واگذار می کند.^{۵۳} بدین ترتیب سیطره وزارت فرهنگ بر مدارس شوکتیه مسلم می گردد.

پس از دولتی شدن مدارس شوکتی در سال ۱۳۱۶ امیر بودجه همه این مدارس را برای ساخت و تجهیزاتی بیمارستان علم (امام رضا) اختصاص می دهد.^{۵۴}



۴۹. معلمی از شیعیان هندی که ضمن محاوره زبان فارسی را یاد می گیرد. در فلسفه به درجه R.A [فارغ التحصیل آکادمی سلطنتی بریتانیا [Royal Academician] رسیده بود. در قرارداد استخدامش قید شده بود که هر سال یک صد و بیست قران به حقوقش افزوده شود. در آن تاریخ حتی مأموران عالی مقام دولتی ایران از دریافت چنین ترفیعی محروم بودند. رضی حسین تا طلوع کوکب پهلوی با عنوان ناظمی و دبیری دبیرستان شوکتی در بیرجند ساکن بود. بر اثر تصمیم دولت مبنی بر اخراج اتباع بیگانه ناچار به معادوت گردید و در هندوستان به تجارت پرداخت و بعد از چند سال در آفریقای شرقی به رحمت ایزدی پیوست (به نقل از ذبیح الله ناصح، همان، ص ۷۴).

۵۰. فاضلی، علی اصغر، «مدرسه شوکتیه بیرجند»، همان، ص ۸۶-۸۷.

۵۱. رک: ذبیح الله ناصح، «افتتاح دبستان شوکتی»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین، ص ۷۳.

۵۲. رک: محمدعلی منصف، امیر شوکت الملک علم «امیر قاین»، ص ۱۲۰.

۵۳. رک: جمال رضایی، «بیرجندنامه»، ص ۲۵۰.

۵۴. رک: علی اصغر فاضلی، «مدرسه شوکتیه بیرجند»، جستاری در تاریخ و فرهنگ و آموزش نوین بیرجند، ص ۸۲.

می نمودند. گاهی این امتحانات به صورت کتبی و شفاهی - هر دو - انجام می شد، بدین صورت که از تمام دروس بدو آبه صورت کتبی امتحان می گرفتند، سپس امتحانات شفاهی با حضور مؤسس و علما و فضلا برگزار می گردید. ولی چون نظرم در این باب بر اختصار است، یکی دو موضوع را می نویسم. یک روز که امتحان عربی و فقه داشتیم و قبصره علامه کتاب درسی مان بود، نفر اولی که امتحان داد، مرحوم حاج شیخ هادی کتاب عربی را باز کرده به او [شاگرد] دادند که تجزیه و ترکیب و معنا نماید. او شروع به سخن کرد و چیزهایی گفت. او را زیاد معطل نکردند. سپس نوبت بنده ضعیف الجثه رسید. با اولین سؤالی که مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدباقر آیتی - رحمه الله علیه - فرمودند. نمی دانم چه جواب دادم که از طرف مجلس یکی از آقایان که مشغول تحصیل و قریب الاجتهاد هم بود با صدای بلند گفت: اشتباه است. معلمین فقه و عربی مدرسه، آقایان رضائی، مهدی و ناصح، متفق القول اظهار داشتند اشتباه نیست. بحث به درازا کشید و قریب یک ساعت من ایستاده بودم و آقایان مجلس امتحان را به مجلس مباحثه و به اصطلاح فضل فروشی تبدیل کرده بودند. عاقبت خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ مهدی مشهور به آقا شیخ مهدی حاجی حسین فرمودند در این میان اخوی زاده تقصیری ندارد، او را مرخص کنید. به بنده اجازه جلوس دادند. باید بگویم که غالباً جلسات امتحانات عربی و فقه میدان مبارزه بود، زیرا در آن موقع در شهر بیرجند مجتهدین عالم و واردی بودند که شماره آنان بالغ بر پانزده نفر می شد و همه آنها در جلسات شرکت می کردند. در این سال ها عده ای از روسا و مأمورین کشوری هم که به بیرجند آمدند افراد فاضلی بودند، زیرا با سابقه فرهنگی بیرجند دولت سعی می کرد برجستگان را بفرستد، به خصوص در بین افسران افراد تحصیل کرده خارج نیز بودند. مرحوم رضی حسین^{۴۹} برای پیشرفت زبان انگلیسی ریاضیات را به زبان انگلیسی تدریس می کرد. شاگردان هم در موقع امتحان به انگلیسی جواب می دادند. در یکی از سال ها فرمانده قشون که افسری تحصیل کرده بود و می گفتند لیسانس ریاضی است، فردی را پای تخته فرستاد و مسئله جبر مشکلی را طرح کرد که فکر می کنم حل آن برای طرف آسان نبود، اما حل مسئله را شروع کرد و اصطلاحات را به انگلیسی می گفت. هرچه فرمانده قشون با آن یال و کوپال و لباس های مشکی و چکمه و... اصرار می کرد که به فارسی جواب بدهد، طرف [آن شاگرد] به زبان انگلیسی جواب می داد. البته این جناب سرهنگ به زبان فرانسه وارد بود، اما از زبان انگلیسی بهره ای نداشت. بالاخره طرف با جا به جا کردن معلومات و مجهولات جوابی که واقعاً صحیح نبود، در آورد و به حال احترام ایستاد که بسیار مورد توجه فرماندهی محترم قرار گرفت و فرمودند

